بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 25 اردیبهشت 1395.

بحث سر این بود که قاعده احسان را که ما قبول کردیم این قاعده احسان با سایر قواعدی که هست رابطه شان را چه شکلی است و تعارض اینها را چه شکلی باید حل کرد؟ خب یک سری ادله ای داریم که مثلا در صورت تلف حکم به ضمان می کند. یا در صورت اتلاف حکم به ضمان می کند. رابطه اینها با هم دیگر چه شکلی است و آیا به قاعده احسان باید تمسک کرد یا به سایر مواردی که اینجا وجود دارد. در مورد قاعده تلف خب کسی که ید او ید غیر امینه باشد یعنی یدی که اجازه از مالک نداشته باشد طبق قاعده او ضامن هست. حالا آن یک بحث دارد و یک بحث، بحث اتلاف هست. اتلاف یک قاعده ای را یک روایت معروفی هست به نام من اتلف مال الغیر فهو له ضامن در مورد این قاعده خب در کتب فقهی متأخر مثل مرحوم آقای خوئی و اینها اشاره کرده اند که روایتی به این لفظ نداریم و این قاعده اصطیاد شده است از روایات مختلف در ابواب مختلف یک قاعده اصطیادیه است خب اگر قاعده اصطیادیه باشد ما باید در این بحث ببینیم که آن روایاتی که از آن این قاعده اصطیاد شده است آن روایات موارد احسان را هم شامل می شود یا خیر. از چه روایاتی این قاعده اصطیاد شده است؟ چون یکی از مشکلات در قواعد اصطیادیه همین است. گاهی اوقات از یکی از موارد یک قاعده اصطیاد می شود وقتی آدم دقت کند در آن موارد می بیند که همه شان در یک جهت خاصی مشترک هستند. نمی شود یک قاعده اصطیاد کرد به نحو خیلی گسترده. مثلا مرحوم آقای داماد عقیده شان در باب علم اجمالی این بوده است که علم اجمالی یک قاعده استعادیه است و تنجیز علم اجمالی را ایشان به عنوان حکم عقلی و امثال اینها قبول نداشته است. با تفصیلی که نمی خواهد وارد بحث آن شوم بلکه از روایات خاصه استفاده میشود. مبنایشان این بوده است. حاج آقا می فرمودند که گاهی اوقات اقای داماد، این قاعده تنجیز اجمالی را در جاهایی پیاده می کردند که من خدمتشان عرض می کردم که شما طبق مبنایتان که قاعده اصطیادیه است نباید این مطلب را بفرمایید چون آن روایت خاصه این موارد را نمی گیرد. مثلا موارد خروج از محل ابتلاء. جایی که خارج از محل ابتلاء باشد یا علم اجمالی کثیر در کثیر. اینها خب می گفتند آن مواردی که در روایات هست هیچ کدامشان هر دو طرف در محل ابتلاء داخل است. یک طرف که از محل ابتلاء خارج است داخل در آن روایات نیست و امثال اینها. و مثال های دیگری که وجود دارد. این است که ما در مورد قواعد اصطیادیه باید توجه داشته باشیم که از چه چیزی اصطیاد شده است و محدوده آن مواردی که می توانیم از این قاعده خاصه اصطیاد کنیم چقدر هست. حالا آقای خوئی و اینها که بیان نکرده اند که از چه چیزهایی اصطیاد شده است که ما این بحث را بررسی کنیم. ولی من به نظرم این قاعده من اتلف را از یک سری روایت های لفظیه روشن تر از قاعده اصطیادیه می شود برداشت کرد. حالا آن قاعده استعادیه سر جای خودش و این مطلب. توضیح و ذلک حالا من عرض کنم بحث من اتلف من فرصت نکردم در کتاب های عامه مراجعه کنم ولی در کتب خاصه مقدمتا عرض کنم که در کتب خاصه یک تعبیری در خلاف شیخ طوسی دیدم یک جایی دارد دلیلنا ان کل من اتلف شیئا کان علیه قیمته. خلاف جلد 6 صفحه 57. یک روایت نسبت نداده است. همین جوری کل من اتلف شیئا کان علیه قیمته، کأنه یک قاعده عقلایی می تواندباشد نه یک روایت خاص. ولی خلاصه خلاف مرحوم طبرسی خلاف را خلاصه کرده است. المعترف من المختلف. جلد 2 صفحه 461. همین را که شیخ به عنوان روایت نقل نکرده است به نام قوله علیه السلام تعبیر کرده است. ولی در خلاف های موجود به این شکل نیست. خب بعد از آن هم در نهایه الاحکام دیدم در ضمن یک بحثی می گوید که چیزهای ضمان و اینها حکم وضعی است و این حکم های وضعی در صورت نسیان هم هست و اینها تعبیر می کند لهذا یجب الضمان علی من اتلف مال غیره ناسیا لقوله من اتلف ضَمِن. نهایه الاحکام جلد 1 صفحه 384. در کتب عامه هم آدم مراجعه کند ببیند آنجا هم آیا روایتی هست یا نیست می تواند باشد. من اتلف مال الغیر بعد از آن در کلمات فقها مکرر وارد شده است من وارد آن چیزهایش نمی شوم. وارد آن چیزهایش نمی شود. عموم من اتلف لهم دارد و امثال اینها. فرصت نکردم ببینم کسی مناقشه ای در این روایت، چه زمانی مناقشه در این روایت شروع شده است ولی در مستند نراقی جلد 14 صفحه 294 دیدم ایشان یک جایی می گوید لم یثبت عموم ضمان کل من اتلف مال غیره بحیث یشمل ما نحن فیه ایضا. در ضمن بحث می گوید کأنه عمومی که عموم ندارد و امثال اینها. خب تعبیراتی که شبیه به یک معنا این روایت هست یک قدری نزدیک ترین تعبیر شبیه این مطلب در دعائم الاسلام دیدم. دعائم الاسلام جلد 2 صفحه 475 رقم 1703 می گوید یضمن ما اتلف با این تعبیر نه با آن تعبیر کل من، یضمن ما اتلف کأنه بگوییم وصف ما اتلف بودن سبب شده است که این ضمان را آورده است. بگوییم تعلیق الحکم علی الوصف مشکلٌ بالعلیه از آنجا بخواهیم یک قاعده کلی در بیاوریم یا صفحه 489 رقم 1747 می گوید

**ان جری المستعیر علی العاریه فاتلفها أو شیئا منها أو افسد فیها ضمن ما اتلف و افسد اذا کان قد تعدّی**

عنوان روایت کأنه تکرار ما اتلف و افسد و امثال اینها نشانگر این است که میزان و ملاک به دلیل این اتلاف و افسادی هست که او انجام داده است. اینها تعبیراتی هست که تا حدودی کلمه نزدیک هست به تعبیری که فلقها تعبیر کرده اند. ولی چیزی که مضمون این مطلب را دارد در یک سری روایت ها تعلیلاتی که دارد به شبیه این قاعده من اتلف تعلیل شده است.ضمان تعلیل شده است به اتلاف. حالا من آنها که روایت هایی که این جوری پیدا کردم یادداشت کرده ام و خدمت شما عرض می کنم. شاید بگردیم غیر از اینهایی که من پیدا کردم هم بشود پیدا کرد. اینها اینهایی بوده است که از قبل در مراجعاتم پیدا کرده بودم و یک قدری هم یادم رفته بود به چه تعبیری بود و کمی گشتم تا یادم افتاد. یکی کافی جلد 6 صفحه182 رقم 1 در کتاب العتق. کتاب العتق یک بابی هست اینکه عبدی که بین چند نفر باشد. می گوید اگر یکی از اینها است سهم خودش را ازاد کند ضامن سهم دیگران هم هست چون به اصطلاح سهم دیگران را هم اتلاف کرده است. شبیه همان تعبیر ما البته اتلاف ندارد. روایت صحیحه حلبی، علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن حماد عن الحلبی عن ابی عبدالله علیه السلام. قال سألته عن المملوک بین شرکاء فیعتق احدهم نصیبه. قال ان ذلک فسادٌ علی اصحابه لا یقدرون علی بیعه و لا مهاجرته قال یقوّم قیمه فیجعل علی الذی اعتق عقوبه و انما جعل ذلک علیه لما افسد. چون افساد کرده است یعنی کاری کرده است که دیگر آنها نتوانند از این بهره مند شوند فاسد کرده است این را بر آنها چون آزاد می شود دیگر عبدی که قسمتی از آن آزاد شود بالسرایه بقیه اش هم آزاد می شود. چون آزاد شد در واقع اتلاف کرده است سهم آنها را. انما جعل ذلک علیه لما افسده. این نکته را توجه فرمایید اولا حالا من بقیه روایت را هم می خوانم. این روایت ها را ما باید توجه کنیم که ایا این روایت ها مورد احسان را هم می گیرد یا خیر. آوردن این روایت ها عمدتا بر این جهت هست. حالا یک بار اول همه این روایت ها را می خوانم بعد بر می گردم در این جهت صحبت می کنم ایا این روایت ها مورد احسان را می گیرد یا خیر؟ خب این روایت اول. روایت دوم روایت سماعه است. عده من اسمائنا عن احمد بن محمد بن خالد، صفحه 183 روایت 5 است آدرس دومی. عده من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن عثمان بن عیسی عن سماعه، قال سألته عن المملوک که این روایت به نظر ما صحیحه است. ما عثمان بن عیسی را در آن مشکلی نمی بینیم ولو یک زمانی واقفی بوده است ولی بعدا از وقف برگشته است و روایت هایی که از او شده است در زمان استقامتش بوده است. سماعه هم به نظر ما واقفی نیست و امامی است و صحیح المذهب است. مضمره بودن را هم اشکال نمی گیریم. این سه تا اشکال که در این روایت باشد اشکال خاصی نیست.

قال سألته عن المملوک بین شرکاء فیعتق احدهم نصیبه فقال هذا فسادٌ علی اصحابه یقوّم قیمه و یضمن الثمن الذی اعتق لأنه افسده علی اصحابه.

خب این هم دو تا روایت. روایت سوم کافی جلد 7 صفحه 194 روایت 1.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ

این روایت از جهت سندی خیلی بحث دارد. من نمی خواهم وارد بحث آن شوم. عمده اش این صالح بن سعید است که این صالح بن سعید کیست و می شود توثیقش کرد یا خیر.

قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَوْمٌ اشْتَرَكُوا فِي شِرَاءِ جَارِيَةٍ فَائْتَمَنُوا بَعْضَهُمْ وَ جَعَلُوا الْجَارِيَةَ عِنْدَهُ فَوَطِئَهَا قَالَ يُجْلَدُ الْحَدَّ وَ يُدْرَأُ عَنْهُ مِنَ الْحَدِّ بِقَدْرِ مَا لَهُ فِيهَا وَ تُقَوَّمُ الْجَارِيَةُ وَ يُغَرَّمُ ثَمَنَهَا لِلشُّرَكَاءِ

این بنده خدایی که این خلاف را کرده است ضامن ثمن جاریه است برای شرکاء. دیگر چون باعث می شود دیگران نمی توانند. به یک معنا جاریه مال این نمی شود ولی آنها دیگر نمی توانند بفروشند. یک احکام خاصی انگار پیدا می کند. احتمال میدهم چون اگر حامله شود که می شود ام ولد، چون بعضی روایت ها این است که حامله شد و امثال اینها آنهایش روشن است اما حالا آن جایی که حامله نشده است و امثال اینها چرا در بعضی روایات قید کرده است اذا احمل، وقتی حامله شد و اینها. نمی دانم این هم مراد بحث حامله شدن هست یا چه هست و امثال اینها یا شاید هم به خاطر اینکه جاریه چون جاریه بکر بوده است و از بکر بودن به ثیّب بودن تبدیل می شود و قیمتش می آید پایین. این یحرّم ثمنها یعنی ما به التفاوت قیمت بکریت و قیمت چیز احتمال می دهم مراد این باشد.حالا غرض احتمال می دهم که

فَإِنْ كَانَتِ الْقِيمَةُ فِي الْيَوْمِ الَّذِي وَطِئَهَا أَقَلَّ مِمَّا اشْتُرِيَتْ بِهِ فَإِنَّهُ يُلْزَمُ أَكْثَرَ الثَّمَنِ لِأَنَّهُ قَدْ أَفْسَدَ عَلَى شُرَكَائِهِ وَ إِنْ كَانَتِ الْقِيمَةُ فِي الْيَوْمِ الَّذِي وَطِئَ أَكْثَرَ مِمَّا اشْتُرِيَتْ بِهِ يُلْزَمُ الْأَكْثَرَ لِاسْتِفْسَادِهَا

هر دو جایش تعلیل کرده است. چون این جاریه را فاسد کرده است و آن جاری دیگر از استفاده انداخته است. دیگر آنها نمی توانند آن چیزی که کاری که قبلا فایده ای که قبلا برای آنها داشت که می توانستند بفروشند الآن دیگر این فایده را ندارد. خب این هم دو روایت. روایت سوم همان جلد 7 صفحه 384 رقم 3. آنها تعلیل بود و این تعلیل نیست ولی شبه تعلیل هست. روایت صحیحه جمیل،

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي شَاهِدِ الزُّورِ قَالَ إِنْ كَانَ الشَّيْ‌ءُ قَائِماً بِعَيْنِهِ رُدَّ عَلَى صَاحِبِهِ

کسی که شهادت به زور داده است. این شهادت زور اگر آن مالی که او بوده این مال موجود است خب می گیرند و بر می گردانند به مالک حقیقی اش

وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ قَائِماً ضَمِنَ بِقَدْرِ مَا أُتْلِفَ مِنْ مَالِ الرَّجُلِ

این ممکن است بگوییم از این تعبیر یک چیزی شبیه تعلیل گونه است کأنه چون اتلاف کرده است به مقدار ما اتلف ضامن هست. این هم تعبیر. حالا آن تعبیرات قبلی یک مقداری تعلیل بود روشن تر بود ولی این هم از این جهت این هم این روایت. این روایت جمیل در منابع مختلف وارد شده است. همین در کافی روایت سوم باب هست ششم باب هم هست در فقیه و تهذیب و اینها فقیه جلد 3 صفحه 59. تهذیب جلد 6 صفحه 59 رقم 686 و رقم 688. این هم روایت سوم

روایت چهارم حالا همین در تهذیب جلد 8 صفحه 220. این روایت چهارم این شبیه همان روایت های دسته اول است که تعلیل دارد. تعلیل دارد ولی روایت دیگری است. دو سه تا سند دارد این همان مضامین آن است همان را میخ وانم و سند هایش هم یک توضیح مختصری دارد که عرض می کنم. این روایت آن روایت سماعه هم در تهذیب وارد شده است و به نقل از کافی است. این روایت همین مضمون آنها در تهذیب جلد 8 صفحه 220 رقم 790. روایت را می خوانم.

الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ جَمِيعاً عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع

این روایت روایت تحویلی است. دو نفر عطف بر دو نفر هستند. حسین بن سعید عن النضر عن هشام بن سالم این انتهای آن سند اول. و علی بن نعمان عطف به آن نضر است. علی بن نعمان شیخ حسین بن سعید است. علی بن نعمان عن ابن مسکان عطف به النضر عن هشام بن سالم است. جمیعا، یعنی آن هشام بن سالم که آخر آن طریق بود. و ابن مسکان که آخر این طریق هست عن سلیمان بن خالد. بنابراین دو تا روایت این شکلی می شود یک روایتش این می شود

حسین بن سعید عن النضر عن هشام بن سالم عن سلیمان بن خالد عن ابی عبد الله علیه السلام

که این روایت بدون تردید صحیحه است.

روایت دوم هم الحسین بن سعید عن علی بن نعمان عن ابن مسکان عن سلیمان بن خالد عن ابی عبدالله علیه السلام این هم صحیحه است بدون اشکال. خب حالا متن آن.

قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَمْلُوكِ يَكُونُ بَيْنَ شُرَكَاءَ فَيُعْتِقُ أَحَدُهُمْ نَصِيبَهُ قَالَ إِنَّ ذَلِكَ فَسَادٌ عَلَى أَصْحَابِهِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ بَيْعَهُ وَ لَا مُؤَاجَرَتَهُ قَالَ يُقَوَّمُ قِيمَةً فَيُجْعَلُ عَلَى الَّذِي أَعْتَقَهُ عُقُوبَةً إِنَّمَا جُعِلَ ذَلِكَ لِمَا أَفْسَدَهُ‌

تعلیل آورده است. خب این هم روایت چهارم. روایت پنجم در تهذیب جلد 6 صفحه 348 رقم 981. من البته آن چاپ دستم نبود از این چاپ می خوانم احتمالا ان شاء الله فرق نداشته باشد عبارت هایش. نبود این جلدش در کتابخانه. ان شاء الله تفاوتی ندارد. حالا من از این چاپ دارم می خوانم.

الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أَخِي الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ دَخَلَتِ امْرَأَةٌ وَ كُنْتُ أَقْرَبَ الْقَوْمِ إِلَيْهَا فَقَالَتْ لِيَ اسْأَلْهُ فَقُلْتُ عَمَّا ذَا فَقَالَتْ إِنَّ ابْنِي مَاتَ وَ تَرَكَ مَالًا كَانَ فِي يَدِ أَخِي فَأَتْلَفَهُ

پسرم از دنیا رفته است و یک مالی این پسر داشته است که دست برادرم بوده است این برادرم این مال را تلف کرده است. در واقع این مال به ارث به مادر رسیده بوده است این تلفش کرده بوده است. اینها چون خیلی وقت ها احتمال می دهم علت این بحث ها سر این بوده است که عصبه و اینها قائل بودند که ارث به مادر نمی رسد در حالی که این مال مادر بوده است. ارث را داده اند به دایی به عمو شاید عمو نداشته است بالأخره حالا این چه بوده است این پیداست که باید به این مادر می رسیده است ولی برادرش که دایی این چیز باشد مال را تلف کرده است

ثُمَّ أَفَادَ مَالًا فَأَوْدَعَنِيهِ فَلِي أَنْ آخُذَهُ مِنْهُ بِقَدْرِ مَا أَتْلَفَ مِنْ شَيْ‌ءٍ

این سائل در اینکه ما اتلف را ضامن هست بحث ندارد. کأنه اصل اینکه ما اتلف ضمان دارد، مسلّم است. امام هم این را چیز کرده است. به اصطلاح تقریر کرده است. بحث سر این است که آن طرف الآن یک مال به دست آورده است و داداش مالش را داده به این و امانت گذاشته است دست این و می گوید حالا من حق دارم که این مال را برگردانم؟ امام علیه السلام هم کأنه ما اتلف مسلم است، آن چیزی که این وسط مشکل دارد این است که امانت است. امام علیه السلام می گوید که حق نداری در امانت خیانت کنی.

فَأَخْبَرْتُهُ بِذَلِكَ فَقَالَ لَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَدِّ الْأَمَانَةَ إِلَى مَنِ ائْتَمَنَكَ وَ لَا تَخُنْ مَنْ خَانَكَ

کأنه اتلاف باعث ضمان هست و کسی که من اتلف را ندهد این خیانت کرده است. و لا تخن من خانک. این هم خیانت شما هست. خب این به هر حال شش تا روایتی که من پیدا کردم. شاید در لا به لای چیز ها بگردیم تعبیراتی که، این تعبیرات خیلی روشن است تعبیراتی که به عنوان قاعده اصطیادی از آنها استشهاد شده است و امثال اینها. ولی حالا ببینیم این تعبیراتی که این روایات دارند، آیا این تعبیرات مورد قاعده احسان را شامل می شود یا خیر؟ روایات بعضی هایشان در اینکه قاعده احسان را نمی گیرند خیلی واضح است. آنجایی که می گوید عقوبتا تعلیل که می آورد می گوید که این ضمان به عنوان عقوبه جریمه ای است که کار خلافی است که این انجام داده است. عقوبه و خب این شخصی که احسان می کند او که دارد احسان به طرف می کند عقوبتی ندارد. فرض این است که مجاز است در انجام این کار بحث این است که جواز واقعی هم دارد. نه صرفا یک جواز ظاهری. چون فرض این است که ما احسان را گفتیم که صورتی هست که و اقعا محسن هست و فقط تخیّل احسان هم نیست. واقعا دارد احسان می کند و واقعا هم در این کارش مجاز بوده است. یک تو یحی دارد در این مورد من بعدا توضیح بیشتری در این جهتش می دهم. خب آن روایات تقریبا روشن هست که مورد احسان را نمی گیرد. اما روایت های دیگری که در این بحث هست آیا آن روایت ها مورد قاعده احسان را شامل می شود یا خیر؟ خب موارد آن روایات یعنی مورد های حکم های معللی که در این روایاتی که ما خواندیم بود، آن حکم های معلل روشن است که مورد احسان نیست. ولی ممکن است که شما جهت عموم تعلیل است. لأنه افسده علی صاحبه و امثال اینها از این عموم تعلیل بخواهید استفاده کنید و بگویید که نکته تمام العله برای ضمان اتلاف است. حالا یا افساد تعبیرات دیگری بود. از جهت مضمونی خیلی فرق ندارد با اتلف. اتلف علی صاحبه. یعنی در جایی که این تعبیر افسد از یک جهت هم سودمند است. جایی که تلف نشده است ولی آن طرف دیگر نمی تواند از آن استفاده کند آنها را هم شامل می شود. یک مقدار دایره اش وسیع تر از اتلاف است. تمام مواردی که شما کاری کنید که دیگری نتواند این مال را استفاده کند. بنابراین مواردی مانند قاعده هیلوله را هم می گیرد. جایی که مثلا انداخته است در دریا دیگر طرف نمی تواند استفاده کند. تلف به آن معنا نکرده است ولی اتلف علی صاحبه دیگر نمی تواند برایش استفاده کند و امثال اینها. آیا در این جور موارد این روایات در مورد قاعده احسان مورد قاعده احسان راهم می گیرد یا خیر؟ به نظر می رسد که این روایات شامل مورد قاعده احسان نمی شود. ببینید یک مطلبی حاج آقا اشاره می کردند حالا اجازه بدهید من دیگر وقت گذشته است توضیحش را فردا عرض کنم. اگر بپذیریم که من اتلف یک اطلاقی دارد که موارد قاعده احسان را شامل می شود آن وقت تازه بحث رابطه بین اینها است که آیا من اتلف را مقدم بدانیم یا این قاعده اسان را؟ به خصوص عرض کردم بحث چیز را ببینید بحث مرحوم کاشف الغطاء را ببینید که بحث خیلی جالبی اینجا کرده است انشاءالله آن را فردا در موردش توضیح می دهیم.

سوال:...

پاسخ: چون عقوبت ندارد کار مجازی کرده است شرعا. عقوبت یعنی گناه کرده است این که گناه نکرده است. البته یک توضیحی دارد من این توضیح را بعد در موردش می دهم که این قاعده احسان مراد چیست یک توضیحی در مورد قاعده احسان دارد که علی ای تقدیر قاعده احسان علی ای تقدیر شخص مجاز بوده است حالا اینکه آیا این اجازه مالکی است یا شرعی یک توضیحی دارد که من بعدا در مورد همان می خواهم صحبت کنم. در اصل اینکه این مجاز است عقوبت ندارد آن را بعدا توضیح می دهم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد